

بررسی تعارض سند رسمی با سند عادی

رحمان عمروانی^۱

چکیده:

یکی از مهمترین مسائل مربوط به ادله اثبات دعوا، بررسی تعارض میان ادله و یافتن راه‌حلی مناسب برای رهایی از تعارض و تعیین دلیل مقدم می‌باشد. در این مقاله قصد داریم به بررسی تعارض میان اسناد رسمی با اسناد عادی پرداخته و راه‌حل مناسبی در آن خصوص را بیابیم. لذا به منظور پاسخ به مسأله مذکور، ابتدا به بررسی شرایط تحقق تعارض بین ادله اثبات دعوا پرداخته و در نهایت با توجه به شرایط مذکور و همچنین به استناد مواد قانونی موجود، بیان خواهیم داشت که تحقق تعارض واقعی (مستمر) بین سند رسمی و عادی ممکن نبوده و بلکه با دقت در هر مورد خاص، تکلیف امر مشخص شده و معلوم می‌گردد که یکی از شرایط تحقق تعارض مستمر (واقعی) وجود نداشته و لذا بین سند رسمی و عادی تعارض محقق نمی‌شود.

گفتار اول: کلیات تعارض ادله اثبات دعوا

بند اول - تعریف تعارض

«تعارض در لغت به معنای خلاف یکدیگر آمدن خبر و جز آن و معارضه کردن یکی با

۱. کارشناس ارشد حقوق خصوصی از دانشگاه شهید بهشتی.

دیگری آمده است.^۱ در علم منطق، تعارض^۲ مترادف تناقض بوده و آن عبارت است از اختلاف بین دو قضیه، به نحوی که از صدق یکی لذاته کذب دیگری لازم آید.^۳ در اصول فقه نیز تعارض را چنین تعریف نموده‌اند: «التعارض هو تنافی مدلولی الدلیلین علی وجه التناقض او تضاد». ^۴ البته در علم اصول، غالباً در خصوص تعارض احکام بحث شده است و در خصوص تعارض ادله اثبات دعوا کمتر بررسی و تحقیق به عمل آمده است.

در اصطلاح حقوق نیز تعارض در ترکیبات متفاوتی از قبیل تعارض قوانین، تعارض دو حکم، تعارض ادله، تعارض اسناد مالکیت (اسناد مالکیت معارض)، تعارض دعاوی، تعارض عام و خاص و... به کار رفته است که در اکثر موارد مذکور، تعارض به «دلالت» مربوط می‌باشد. البته در تعارض قوانین موضوع حقوق بین‌الملل خصوصی، دلالت نقشی ندارد، «زیرا تعارض در حقوق بین‌الملل خصوصی از جهت اجرای دو قانون داخلی یا خارجی در خصوص مورد است، نه از جهت تمانع و ناسازگاری مدلول دو قانون».^۵

حال سؤال آن است که «تعارض ادله اثبات دعوا» به چه معنا می‌باشد؟ در پاسخ باید بیان داشت که تعارض ادله اثبات دعوا^۶ عبارت است از تقابل و تضاد دلایل استنادی دو طرف دعوا، به نحوی که عمل به هر دو دلیل و جمع آنها ممکن نباشد. برای مثال شخص الف علیه ب اقامه دعوا نموده و ادعا می‌کند دوچرخه‌ای که در تصرف خوانده (ب) قرار دارد، متعلق به وی می‌باشد. در این خصوص الف تنها يك شاهد مرد داشته و قصد ضمیمه نمودن سوگند بر شهادت را دارد. حال در تعارض اماره قانونی و شهادت به علاوه

۱. دهخدا، علی اکبر، دوره چهارده جلدی لغت نامه دهخدا، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، پاییز ۱۳۷۲، ج چهارم، ص ۵۹۴۸

2. Contradiction; Conflict

۳. خوانساری، دکتر محمد، دوره مختصر منطق صوری، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۲۵

۴. انصاری، شیخ مرتضی، فوائده الاصول، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۹۱ (۱۴۱۱ قمری)، ص ۴۲۹

۵. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، فرهنگ عناصر شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۱۹۵

6. Contradiction (conflict) of evidence.

سوگند کدام يك مقدم می‌باشد؟ در همان مثال مذکور تصور کنید که دلیل شخص الف تحقیق محلی باشد؛ در این صورت دلیل شخص الف (تحقیق محلی) مقدم است یا دلیل شخص ب (شهادت به علاوه سوگند)؟

مثال دیگر آنکه شخص الف مدعی است که صندوق مقفولی که در تصرف شخص ب قرار دارد، متعلق به وی (الف) می‌باشد، لیکن دلیلی بر ادعای خود ندارد. قاضی از طرفین راجع به محتویات صندوق مقفول سؤال می‌پرسد و شخص متصرف اظهار بی اطلاعی می‌کند. شخص غیرمتصرف (الف) محتویات صندوق را احصاء می‌کند. پس از باز نمودن صندوق توسط کلیدساز، مشخص می‌شود که محتویات ادعایی شخص غیرمتصرف صحیح است. با توجه به آنکه صندوق در تصرف ب می‌باشد، قاضی چگونه رأی خواهد داد؟

بند دوم - شرایط تحقق تعارض

برای آنکه بین ادله اثبات دعوا تعارض حاصل شود، وجود شرایطی لازم می‌نماید که می‌توان آنها را در چهار عنوان ذیل خلاصه نمود.

الف: وجود حداقل دو دلیل، ب: تنافی و تکذیب یکدیگر، ج: وحدت موضوع د: حجیت فی‌النفسه هر يك از ادله در موضوع دعوا، که در ذیل به توضیح آنها خواهیم پرداخت.

۱ - وجود حداقل دو دلیل

تعارض مصدر باب «تفاعل» است که اقتضای دو فاعل دارد و به صورت دو جانبه واقع می‌شود. لذا اولین شرط تحقق تعارض، وجود دو دلیل و یا دو دسته از ادله که مقدمات و شرایط حجیت و دلالت آنها کامل می‌باشد، است. ذکر دو دلیل، بیانگر حداقل ادله لازم برای تحقق تعارض ادله می‌باشد و لذا ممکن است چند دلیل با یکدیگر در تعارض باشند و یا دو گروه از ادله در مقابل هم و متعارض با یکدیگر باشند (تعارض مرکب). این شرط در خصوص تعارض ادله اثبات احکام نیز صادق است.^۱ اهمیت این شرط مخصوصاً در جایی مشخص می‌شود که گاهی ممکن است در ظاهر امر دو دلیل وجود داشته باشد، لیکن به

۱. محمدی، دکتر ابوالحسن، *مبانی استنباط حقوق اسلامی*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۸۵، ص ۳۴۵ و محقق داماد، دکتر سید مصطفی، *مباحثی از اصول فقه*، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۳، جلد سوم، ص ۱۲۵

واسطه نبود یکی از شرایط، در واقع تنها يك دليل جامع الشرايط و قابل استناد وجود داشته و لذا تعارضی متصور نمی‌باشد.

۲ - تنافی و تکذیب یکدیگر

برای تحقق تعارض لازم است که هر دلیل، جزئاً یا کلاً دلیل دیگر را تکذیب نماید، به طوری که اجتماع آنها با یکدیگر ممکن نباشد. چنانچه این تکذیب و عدم امکان جمع، به صورت جزئی باشد، دو دلیل تنها در همان قسمت با یکدیگر تعارض خواهند داشت و چنانچه تکذیب کلی باشد، ادله مذکور به طور کامل در تعارض با یکدیگر قرار دارند. واضح است که هرگاه چند دلیل منافی یکدیگر نباشند، تعارضی نیز بین آنها متصور نمی‌باشد.^۱

۳ - وحدت موضوع

مهم‌ترین شرط تحقق تعارض بین ادله اثبات دعوا، «وحدت موضوع»^۲ می‌باشد. در علم منطق مرسوم است که برای تحقق تعارض و تناقض، هشت وحدت (وحدت‌های هشتگانه) را شرط می‌دانند.^۳

در تعارض هشت وحدت شرط دان **وحدت موضوع و محمول و مکان**
وحدت شرط و اضافه، جزء و کل «قوه و فعل» است در آخر، زمان
 امام فخر رازی، شش وحدت اخیر را به وحدت موضوع و محمول بازگردانیده است؛ زیرا بعضی وحدت‌ها مانند شرط و وحدت کل و جزء به وحدت موضوع و برخی دیگر مانند وحدت قوه و فعل و یا وحدت زمان و مکان به وحدت محمول بازمی‌گردد. مع‌هذا به نظر می‌رسد حتی تفکیک بین موضوع و محمول در حقوق و مخصوصاً در ادله اثبات دعوا، چندان کارایی نداشته و بیشتر در علم منطق است که چنین تفکیکی حائز اهمیت می‌باشد. بنابراین در علم حقوق می‌توان وحدت‌های هشتگانه مذکور در دویستی فوق و حتی سایر

۱. «یتحقق التعارض فی الشهاده مع تحقق التضاد، مثل ان يشهد شاهدان بحقی لزيد و يشهد آخران ان ذلك الحق بعینه لعمر». محقق حلی، *تسرایع الاسلام*، انتشارات استقلال، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۰ شمسی (۱۴۱۲ قمری)، مجلد نانی، فی اختلاف فی الدعوی از کتاب قضاء، ص ۸۹۷

2. Unity of probative matter

۳. رك. خوانساری، دکتر محمد، *دوره مختصر منطق صوری*، منبع پیشین، ص ۱۲۸ و ۱۲۷

وحدت‌ها از قبیل وحدت مفعول، وحدت آلت، وحدت عدد و وحدت معدود را تحت عنوان «وحدت موضوع» بررسی نمود.

با ذکر چند مثال حقوقی می‌توان مساله را به روشنی شرح داد. مثال اول آنکه شخص الف به استناد سند عادی، ادعای طلبکار بودن از شخص ب را دارد. شخص ب صدور سند از طرف خود را قبول کرده، لیکن به استناد شهودی که ارائه می‌دهد مدعی پرداخت وجه آن می‌باشد. در این مثال بین دو دلیل مذکور (سند عادی و شهادت شهود) تعارض واقعی (مستقر) وجود ندارد؛ زیرا موضوع هر يك از ادله فوق متفاوت بوده و هر کدام برای اثبات امری جداگانه اقامه شده‌اند. سند دلالت بر طلبکار بودن خواهان داشته و شهادت شهود دلالت بر پرداخت دین دارد و به وضوح مشخص است که ادعای طلبکاری، موضوعی متفاوت با ادعای پرداخت است. لذا در مثال مذکور هیچ تعارض مستقري بین ادله ارائه شده توسط اصحاب دعوا، وجود ندارد. در این مثال نمی‌توانیم به استناد ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی شهادت را فاقد ارزش اثباتی بدانیم؛ زیرا شهادت مذکور در مقام تکذیب و تعارض با سند مذکور قرار ندارد. حذف ماده ۱۳۰۸ قانون مدنی در سال ۱۳۶۱، مؤید این ادعا می‌باشد.

در همان مثال چنانچه خواننده، امضای ذیل سند را انکار نموده و پس از ارجاع امر به کارشناس، نظر کارشناس به نفع خواننده باشد، باز هم تعارضی بین سند عادی و نظر کارشناسی وجود نخواهد داشت. زیرا موضوع سند، ادعای طلب بوده و موضوع نظر کارشناسی انتساب یا عدم انتساب امضای ذیل سند به خواننده می‌باشد.

بنابراین سومین شرط تحقق تعارض ادله آن است که موضوع هر دو دلیل واحد و مشترك باشد، به عبارتی دیگر هر دو دلیل مستقیماً برای اثبات امری واحد ارائه شده باشد. مثلاً اگر شخص الف به استناد سند عادی، ادعای مالکیت ملکی را نموده و شخص ب نیز به استناد شهادت شهود و اماره قانونی تصرف، ادعای مالکیت همان ملك را در زمان واحد داشته باشد، از آنجا که مدلول هر دو طرف از ادله، مالکیت ملك واحد در زمان و شرایط واحد (فی‌المجموع موضوع واحد) می‌باشد، لذا بین ادله مذکور تعارض وجود دارد.

۴ - حجیت ادله (قابلیت استناد)

شرط چهارم از شرایط تحقق تعارض بین ادله اثبات دعوا آن است که هر يك از دو دلیل یا دو گروه دلیل متقابل، فی‌النفسه دارای حجیت^۱ و قابل استناد در موضوع دعوا باشند؛ بدین معنا که هر يك از آن دو، به فرض نبود دلیل معارض، حجت بوده و قابل استناد در رأی قاضی برای صدور حکم باشد؛ گرچه ممکن است یکی از آنها در اثر تعارض و به واسطه ارزش اثباتی کمتر، از حجیت و قابلیت استناد بالفعل ساقط شود. خلاصه آنکه هرگز بین حجت و غیر حجت (دلیل و غیر دلیل) تعارض واقع نمی‌شود.

برای مثال چنانچه خواهان به استناد يك شاهد زن اقامه دعوی نماید و تحقیق محلی به نفع خوانده باشد، در این صورت بین تك شاهد زن (شهادت شهود) و تحقیقات محلی تعارض وجود نخواهد داشت؛ زیرا شهادت يك زن به تنهایی شهادت محسوب نمی‌شود.

مثال دیگر آنکه چنانچه خوانده در دفاع از خود مدعی پرداخت طلب خواهان باشد و رسید پرداخت آن را ارائه دهد و خواهان به ناچار بخواهد خوانده را سوگند دهد، در اینجا نیز امکان استناد به سوگند و در نتیجه تعارض سوگند با رسید استنادی خوانده وجود نخواهد داشت؛ زیرا در ادعای واحد، با وجود سند و یا سایر دلایل و مدارك معتبر، امکان استناد به سوگند وجود ندارد (ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی).

همچنین در مواردی که به موجب مواد ۴۶ و ۴۷ قانون ثبت، تنظیم سند رسمی ضروری می‌باشد، سایر ادله فاقد حجیت و غیرقابل استناد بوده و لذا امکان تعارض سایر ادله با سند رسمی در موارد مذکور وجود ندارد.

بند سوم - تعارض مستقر و غیر مستقر

با توجه به تعریفی که از تعارض ارائه گردید و همچنین با توجه به شرایط چهارگانه تحقق تعارض، هرگاه واقعاً میان مدلول دو دلیل تنافی و تقابل وجود داشته باشد، آن را «تعارض مستقر» گویند. بالعکس هرگاه صرفاً در نگاه اول میان ادله تعارض به نظر رسد، اما پس از اندکی تأمل معلوم شود که به دلیل فقدان بعضی شرایط چهارگانه مذکور،

هیچ‌گونه تعارضی وجود ندارد، این موارد را «تعارض غیرمستقر» (تعارض ظاهری) نامند.^۱ برای مثال چنانچه خواهان به استناد قرارداد عادی، مدعی مالکیت ملک موضوع دعوا بوده و خوانده در مقام دفاع از خود امضای ذیل قرارداد را انکار نماید و قرار کارشناسی صادر و در نهایت نظر کارشناس به نفع خوانده بوده و امضا را متعلق به خوانده نداند، در اینجا شاید در نگاه اول بین سند عادی خواهان و نظر کارشناس که به نفع خوانده است، تعارض به نظر رسد؛ اما واقعیت امر آن است که تعارض مذکور ظاهری و غیر مستقر بوده و در واقع هیچ تعارضی وجود ندارد. زیرا موضوع دو دلیل واحد نبوده و شرط وحدت موضوع وجود ندارد؛ موضوع و مدلول سند خواهان، انعقاد قرارداد و نتیجتاً مالکیت ملک می‌باشد، در حالی که موضوع کارشناسی، انتساب یا عدم انتساب امضا به خوانده می‌باشد. این صحیح است که اگر امضا متعلق به خوانده باشد، انعقاد قرارداد بین طرفین دعوا ثابت و خواهان مالک ملک شناخته می‌شود و بالعکس اگر امضا متعلق به خوانده نباشد، خواهان هم مالک نخواهد بود؛ اما این امر نباید متوهم تعارض بین ادله سببی و مسببی مذکور باشد. زیرا با اعمال دلیل سببی (کارشناسی)، جایی برای اعمال دلیل مسببی (سند یا قرارداد عادی) باقی نخواهد ماند.^۲

مناسب است تا در همین جا توضیحی مختصر در خصوص دلیل سببی و مسببی ارائه شود. فقها و حقوقدانان صرفاً در خصوص «استصحاب» به بحث و بررسی در خصوص دلیل سببی و مسببی پرداخته‌اند و استصحاب سببی را بر استصحاب مسببی مقدم می‌دانند.^۳ برای روشن شدن مطلب دو مثال که از فقه برگرفته شده را می‌آوریم. مثال اول

۱. محقق داماد، دکتر سید مصطفی، منبع پیشین، ج سوم، ص ۱۲۷

۲. شایان ذکر است که در این مقاله هرگاه از «تعارض» به طور مطلق نام برده شود، منظور تعارض مستقر می‌باشد.

۳. انصاری، شیخ مرتضی، *فوائد الاصول*، ص ۶۶۷؛ میرزای نائینی و محمد علی کاظمی، *فوائد الاصول*، جزء ۴، ص ۲۵۵؛ محقق قمی، *قوانین الاصول*، ص ۷۶ و ۷۷ و حاج ملا محمد کاظم خراسانی، *کفایه الاصول*، ج ۲، ص ۱۰۶ نقل از کاتوزیان، دکتر امیرناصر، *اثبات و دلیل اثبات*، نشر میزان، تهران، چاپ چهارم، بهار ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۶۵، ش ۴۲۹. همچنین ر.ک. محقق داماد، دکتر سید مصطفی، منبع پیشین، ج ۳، ص ۱۸۴؛ محمدی، دکتر ابوالحسن، منبع پیشین، ص ۳۳۶، ش ۲۹۷ و جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، *دایره المعارف علوم اسلامی قضایی*، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۹۳، شماره ۵۰ از واژه استصحاب

آنکه چنانچه حوض آبی داشته باشیم که قطعاً بدانیم آب آن به اندازه آب کر است. سپس چند سطل آب از آن را برداریم و با آب باقی مانده لباس نجس را بشوییم. سپس شك کنیم که آن آب کر است یا قلیل؛ اگر کر باشد لباس پاک شده و اگر قلیل باشد لباس همچنان نجس است و خود آب هم نجس می‌شود. در اینجا با استصحاب بقای کر بودن آب مشخص می‌شود که لباس پاک شده است و دیگر جایی برای استصحاب نجاست لباس باقی نمی‌ماند. مثال دوم آنکه شخصی ادعا می‌کند که وکیل او با علم به عزل خود، مال او را فروخته است و بر همین اساس درخواست ابطال معامله را از دادگاه دارد. لذا در این مثال، استصحاب بقای مالکیت موکل نسبت به مال فروخته شده با استصحاب بقای وکالت تا زمان وقوع بیع در تعارض می‌باشد. استصحاب بقای وکالت نسبت به استصحاب بقای مالکیت، استصحاب سببی است؛ زیرا شك در مالکیت موکل ناشی از شك در بقای وکالت می‌باشد و لذا با اعمال استصحاب سببی (بقای وکالت)، موضوع استصحاب مسببی (بقای مالکیت) منتفی خواهد شد. «این تعارض هم از نوع تعارض غیر مستقر است، چون با استصحاب سببی، موضوع استصحاب مسببی منتفی می‌شود».^۱ لیکن به نظر می‌رسد که تقدم دلیل سببی بر مسببی، منحصر به استصحاب نباشد و در خصوص تعارض غیرمستقر بین سایر ادله نیز مصداق دارد. برای مثال خواهان به استناد سندی عادی مدعی مالکیت بر ملك می‌شود و خوانده امضای ذیل آن را انکار می‌کند. تشخیص اصالت یا عدم اصالت امضاء به کارشناس ارجاع می‌شود. اگر کارشناس امضاء را منتسب یا متعلق به خوانده بداند، انعقاد قرارداد بین طرفین دعوا ثابت و خواهان مالك خواهان ملك شناخته می‌شود، اما اگر امضاء را منتسب به خوانده نداند، خواهان مالك نخواهد بود؛ زیرا با اعمال دلیل سببی (کارشناسی)، جایی برای اعمال دلیل مسببی (سند یا قرارداد عادی) باقی نخواهد ماند.

گفتار دوم - بررسی تعارض سند رسمی با سند عادی

در خصوص تعارض اسناد با یکدیگر و یا حتی تعارض سایر ادله لازم است به نکات

۱. محقق داماد، دکتر سید مصطفی، منبع پیشین، ج ۳، ص ۱۸۵

ذیل توجه شود:

اول آنکه زمانی دو یا چند سند قابل تعارض با هم می‌باشند که به اصالت آنها تعرض نشده باشد و یا در صورت تعرض، اصالت آنها اثبات گردد. زیرا در غیر این صورت اسناد مذکور فاقد حجیت و غیر قابل استناد بوده (فقدان شرط چهارم از شرایط تحقق تعارض ادله) و بنابراین قابل تعارض با اسناد دیگر یا سایر ادله نخواهند بود؛ چرا که گویی اصلاً وجود ندارند. این امر در خصوص سایر ادله نیز صادق است و ادله دیگر مانند اقرار، شهادت، سوگند و غیره تا زمانی قابل استناد و واجد ارزش اثباتی می‌باشند که شرایط صحت آنها وجود داشته باشند. مثلاً چنانچه شرایط صحت اقرار جمع نباشند، اقرار صحیح وجود ندارد، تا چه رسد به آنکه قابل تعارض با سایر ادله باشد. لذا هرگاه گفته می‌شود که فلان دلیل با دلیل دیگر در تعارض قرار دارند، معلوم می‌شود که شرایط صحت هر دو دلیل کامل است.

نکته دوم آنکه علاوه بر شرایط صحت خود دلیل، عمل حقوقی‌ای که اسناد و یا سایر ادله دلالت بر آن دارند، نباید به جهتی از جهات قانونی، عدم اعتبار یا بطلان آنها ثابت شده باشد. مثلاً چنانچه بطلان بیع در اثر عدم مالیت مبیع، عدم قدرت بر تسلیم مبیع، عدم مشروعیت جهت معامله و سایر موارد اثبات گردد، در این صورت سند بیع مذکور، اعم از رسمی یا عادی، قابلیت اثبات بیع صحیح را نخواهد داشت. این امر در خصوص سایر ادله مصداق دارد.

همچنین شایان ذکر است که در خصوص اسناد عادی، تاریخ مذکور در آنها نسبت به اشخاص ثالث فاقد اثر بوده (ماده ۱۳۰۵ قانون مدنی) و در مواردی که حق شخص ثالث در میان باشد، سند رسمی و حتی سایر ادله، مقدم بر سند عادی می‌باشند، مگر آنکه صحت تاریخ مندرج در سند عادی با سایر ادله غیر از اقرار و سند عادی اثبات گردد که در این صورت تاریخ آن نسبت به اشخاص ثالث نیز موثر می‌باشد.

پس از بیان نکات فوق باید گفت که «تقابل» بین اسناد در سه حالت قابل تصور می‌باشد که عبارتند از تقابل سند عادی با عادی، تقابل سند رسمی با رسمی و حالت سوم

نیز تقابل سند رسمی با سند عادی می‌باشد که در ضمن سه بند جداگانه به بررسی آنها می‌پردازیم.

بند اول: تعارض سند عادی با سند عادی

با توجه به نکات مذکور در قبل و همچنین با مطمح نظر قرار دادن شرایط تحقق تعارض، باید بیان داشت که ممکن است در مواردی بین دو سند عادی تعارض محقق شود. برای مثال ممکن است شخص الف به استناد سند عادی، مدعی خرید ملکی معین که فاقد سابقه ثبتی است، از شخصی خاص بوده و در نتیجه مدعی مالکیت آن باشد و در مقابل شخص ب نیز با سند عادی دیگر، مدعی خرید ملك مزبور از شخصی دیگر و در نتیجه مدعی مالکیت بر همان ملك باشد. در این موارد به لحاظ ارزش اثباتی برابر هر دو دلیل و اعتبار قانونی یکسان آنها، باید قائل به تساقط هر دو سند بوده و رسیدگی را با استناد به سایر ادله و در فرض نبود سایر ادله باید مطابق اصول علمیه ادامه داد. بنابراین در مثال مذکور شرایط چهارگانه تحقق تعارض (وجود حداقل دو دلیل، تنافی و تکذیب یکدیگر، وحدت موضوع و حجیت فی‌النفسه هر يك از ادله در موضوع دعوا) وجود داشته و لذا اسناد عادی مذکور در تعارض با یکدیگر قرار دارند. بنابراین فرض تحقق تعارض بین دو سند عادی محال نمی‌باشد و در این موارد به واسطه عدم امکان ترجیح بلامرجح، هر دو سند عادی ساقط و مطابق سایر ادله به دعوا رسیدگی خواهد شد.

بند دوم: بررسی تعارض سند رسمی با سند رسمی

برخلاف امکان تحقق تعارض بین دو سند عادی، فرض تحقق تعارض بین دو سند رسمی متصور نمی‌باشد و در موارد تقابل دو سند رسمی، باید همواره مطابق قواعد مسلم حقوقی، عدم اعتبار یکی از آنها را تشخیص و مطابق سند دیگر عمل نمود. چرا که تاریخ مندرج در اسناد رسمی همواره و حتی در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد بوده و به همین جهت النهایه، حتی با عدم امکان اعمال سایر مقررات، می‌توان حسب مورد سند مقدم یا موخر را معتبر دانست. عدم اعتبار یکی از دو سند رسمی استنادی، ممکن است از دو طریق

اثبات گردد. یکی از طریق اثبات جعلی بودن سند مزبور و دیگر از طریق اثبات بطلان یا عدم اعتبار معامله مندرج در یکی از آنها به جهتی از جهات قانونی (مانند بطلان بیع در اثر عدم مالیت مبیع، عدم مالکیت مبیع و عدم تنفیذ مالک، عدم قدرت بر تسلیم مبیع، عدم مشروعیت جهت معامله و سایر موارد)، که در صورت اثبات یکی از این امور، دلیل مذکور غیرقابل استناد بوده و قابلیت تعارض با سند دیگر را نخواهد داشت. بنابراین دو سند رسمی هیچگاه در تعارض مستقر و جامع‌الشرایط با یکدیگر قرار نمی‌گیرند، زیرا همواره قواعدی وجود دارد که پیشاپیش عدم اعتبار یکی از دو سند یا تعهدات مندرج در آن را اثبات و در نتیجه سند مذکور را غیر قابل استناد می‌سازد. برای مثال چنانچه علیه مالک ملکی که در خارج از کشور زندگی می‌کند، به استناد مبیعه‌نامه‌ای عادی و مجعول، غیاباً حکم الزام به تنظیم سند رسمی گرفته شود و سند نیز تنظیم شود، پس از مراجعت مالک اصلی که ایشان نیز سند رسمی ملک را در دست دارد (علی‌رغم آنکه در دفتر املاک اداره ثبت، دیگر نام وی به عنوان مالک قید نشده است)، می‌تواند با اثبات جعلی بودن مبیعه‌نامه مستند دعوا، ابطال سند رسمی دوم را خواستار باشد.

از طرفی دیگر در خصوص املاک ثبت شده و سایر مواردی که تنظیم سند رسمی ضروری می‌باشد، با توجه به استعلاماتی که قبل از تنظیم سند رسمی معاملات آنها صورت می‌گیرد، امکان تعارض دو سند رسمی در چنین مواردی بعید است و در موارد تقابل نیز با اعمال سایر قواعد حقوقی، می‌توان ابطال سندی که بر خلاف قوانین تنظیم شده را درخواست نمود.

همچنین در مواردی که تنظیم سند رسمی قانوناً اجباری نبوده، لیکن طرفین مبادرت به تنظیم سند رسمی می‌نمایند، در صورت تعارض در مفاد دو سند رسمی اختیاری، با اعمال سایر مقررات حقوقی و علی‌الخصوص ملاک قرار دادن تقدم و تأخر آنها، حسب مورد می‌توان سند مقدم‌الصدور یا موخر‌الصدور را غیر معتبر و در نتیجه غیر قابل تعارض با سند

دیگر تشخیص داد.

بند سوم: بررسی تعارض سند رسمی با سند عادی

در مواردی که اسناد یکی از طرفین رسمی و سند دیگر عادی باشد، در مواقع تعارض کدام يك مقدم می‌باشد؟ آیا در تعارض سند رسمی و عادی نیز باید قائل به تساقط گردید؟ پیش از پاسخ به این سؤالات باید به سؤال دیگری پاسخ داده شود و آن اینکه آیا امکان تحقق تعارض واقعی بین سند رسمی و سند عادی وجود دارد یا خیر؟ در پاسخ که در واقع هدف اصلی از نگارش این مقاله نیز می‌باشد باید بیان داشت در مواردی که اسناد یکی از طرفین رسمی و سند طرف مقابل عادی باشد، اصولاً تعارض مستقر در موضوع واحد قابل تصور نمی‌باشد؛ زیرا از يك طرف به استناد مواد ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت، کلیه معاملات راجع به عین، منافع و حقوق ثبت شده باید به ثبت برسد و اسناد عادی توانایی اثبات آن موضوعات را نخواهد داشت. به عبارتی دیگر، حقی که قبلاً با تنظیم سند رسمی ثبت شده است، انتقال و هرگونه معامله نسبت به آن باید با سند رسمی صورت گیرد، و الا سندی که ثبت نشود مطابق ماده ۴۸ و ۲۲ قانون ثبت، در محاکم پذیرفته نخواهد شد. بنابراین در این موارد، سند عادی مستقیماً فاقد قدرت اثباتی و حجیت بوده و لذا قابل تعارض با سند رسمی نمی‌باشد. به عبارتی دیگر در این موارد سند عادی فاقد شرط چهارم از شرایط تحقق تعارض بوده و لذا قابل تعارض با سند رسمی نمی‌باشد. نکته آنکه علی‌رغم عدم الزام‌آور بودن اسباب موجهه آراء وحدت رویه، عدم امکان تحقق تعارض مستقر بین سند رسمی و سند عادی، در اسباب موجهه رأی وحدت رویه شماره ۴۳ مورخ ۱۳۵۱/۸/۱۰ نیز مورد اشاره قرار گرفته است. رأی مذکور بیان می‌دارد: «نظر بر اینکه شرط تحقق بزه مشمول ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد و املاک قابلیت تعارض دو معامله یا دو تعهد نسبت به يك مال می‌باشد و در نقاطی که ثبت رسمی اسناد مربوط به عقود و معاملات اموال غیر منقول به موجب بند اول ماده ۴۷ قانون مذکور اجباری باشد، سند عادی راجع به معامله آن اموال طبق ماده ۴۸ همان قانون در هیچ يك از ادارات و محاکم پذیرفته نشده و قابلیت

تعارض با سند رسمی نخواهد داشت...»^۱

البته این بدان معنا نیست که در چنین شرایطی همواره باید دارنده سند عادی را مغلوب نهایی دعوا بدانیم، بلکه دارنده سند عادی می‌تواند با استفاده از طرق مختلف، مثلاً با اثبات عدم اعتبار معامله مندرج در سند رسمی که نزد ثالث موجود است و یا اثبات تعهد مالک به انجام تشریفات تنظیم سند رسمی، به استناد سند عادی تقاضای الزام مالک به تنظیم سند رسمی را بخواهد. به وضوح روشن است که اثبات مالکیت، موضوعی متفاوت از اثبات بطلان معامله و یا اثبات تعهد به تنظیم سند رسمی می‌باشد و لذا در این موارد نیز به واسطه عدم وحدت موضوع، تعارض بین سند رسمی و عادی متصور نمی‌باشد.

مثال دیگر آنکه چنانچه به استناد سند رسمی، خواهان مدعی دو میلیون تومان طلب بابت ثمن معامله از خواننده باشد و خواننده به استناد سند عادی مدعی پرداخت آن شود، در این مثال نیز به دلیل عدم وحدت موضوع، تعارض بین سند عادی و رسمی طرفین وجود ندارد؛ زیرا موضوع سند رسمی مزبور اثبات طلب، و موضوع سند عادی پرداخت دین می‌باشد و هرکدام موضوع خود را اثبات خواهند نمود و در نهایت حکم به بی‌حقی خواهان صادر خواهد شد. شایان ذکر است که اثبات انجام تعهدات مذکور در سند رسمی با هر دلیلی، حتی اماره قضایی ممکن می‌باشد. زیرا در این موارد موضوع سند در قسمت مربوطه اثبات وجود تعهد و موضوع دلیل دیگر اثبات انجام تعهد می‌باشد و بدیهی است که اثبات وجود تعهد موضوعی متفاوت از اثبات انجام تعهد می‌باشد. حذف ماده ۱۳۰۸ قانون مدنی که اثبات انجام تعهد مذکور در اسناد، ولو آنکه موضوع سند کمتر از پانصد ریال باشد را با شهادت شهود غیر ممکن می‌دانست، صحت ادعای ما را تأیید می‌نماید. ماده ۱۳۰۸ قانون مدنی که در تاریخ ۶۱/۱۰/۸ حذف گردیده است بیان می‌داشت: «دعوی سقوط حق از قبیل پرداخت دین، اقاله، فسخ، ابراء و امثال آنها در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده، ولو آنکه موضوع سند کمتر از پانصد ریال باشد، به شهادت قابل

۱. قربانی، فرج‌الله، *مجموعه آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور (جزایی)*، انتشارات فردوسی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۶، ص ۲۲۸-۲۲۲.

اثبات نیست».

بنابراین بین سند رسمی و عادی، تعارض به معنای دقیق کلمه متصور نمی‌باشد و چنانچه در مواردی شبهه تعارض بین آنها برود، با بررسی دقیق شرایط تحقق تعارض مشخص می‌شود که یکی از شرایط مزبور، مخصوصاً وحدت موضوع و یا حجیت فی‌النفسه وجود نداشته و لذا تعارض مستقر بین ادله مزبور محقق نخواهد شد.

ممکن است ادعا شود چنانچه ثمن معامله‌ای واحد در سند رسمی يك مبلغ و در سند عادی مبلغی دیگر باشد، در این صورت بین دو سند مذکور تعارض وجود دارد فلذا ادعای عدم تحقق تعارض جامع‌الشرایط (مستقر) بین اسناد رسمی و عادی، فاقد وجهت می‌باشد. برای مثال در بیعی که بین علی و حسن منعقد شده است، ثمن معامله در سند عادی ۱۰ میلیون تومان و در سند رسمی ۱۱ میلیون تومان تعیین شده و لذا در خصوص میزان ثمن، بین سند عادی و رسمی مزبور تعارض وجود دارد. لیکن باید توجه داشت که در این مثال نیز بین اسناد مذکور تعارضی وجود ندارد و بلکه راه‌حل مسأله را باید با مراجعه به سایر مقررات و قواعد حقوقی جستجو نمود؛ برای مثال سندی را که موخر بر دیگری تنظیم شده را می‌توان بیانگر قصد طرفین مبنی بر تغییر ثمن مذکور در سند پیشین دانسته و در نهایت ثمن مذکور در سند موخر را (اعم از رسمی و یا سند عادی که اصالت آن احراز شده است) قصد نهایی طرفین دانست. البته این در صورتی است که اصالت هر دو سند احراز شده باشد، والا چنانچه مجعولیت یکی از دو سند اثبات گردد، در این صورت سند مجعول فاقد ارزش اثباتی بوده و گویا اصلاً وجود ندارد، چه رسد به آنکه قابل تعارض با سند دیگر باشد. همچنین اگر در همان مثال ادعای اشتباه نسبت به ثمن تعیین شده در یکی از اسناد شود، ادعای مذکور دارای موضوعی متفاوت با ادعای ده یا یازده میلیون تومان بودن ثمن می‌باشد، و در این خصوص نیز بین ادله مثبت اشتباه با سند مثبت مبلغ ثمن، تعارض وجود نخواهد داشت؛ زیرا اثبات اشتباه (سبب) يك موضوع و اثبات ثمن (مسبب) موضوعی دیگر می‌باشد و به واسطه عدم وحدت موضوع بین آنها تعارض وجود ندارد، بلکه در نهایت با

اعمال نتیجه دلیل سببی، وضعیت مسبب(میزان ثمن) خود به خود مشخص می‌گردد. نتیجه گیری - توجه به شرایط چهارگانه تحقق تعارض بین ادله اثبات دعوا، یعنی وجود حداقل دو دلیل، تنافی و تکذیب یکدیگر، وحدت موضوع و حجیت فی‌النفسه هر يك از ادله در موضوع دعوا، مشخص می‌شود که تعارض بین اسناد، تنها در خصوص تعارض بین دو سند عادی متصور می‌باشد، اما بین دو سند رسمی و یا بین اسناد رسمی و اسناد عادی نمی‌توان تحقق تعارض را متصور بود؛ چرا که در هر مورد با بررسی و دقت معلوم می‌گردد که یکی از شرایط چهارگانه مزبور از جمله وحدت موضوع و یا حجیت فی‌النفسه وجود ندارد. بلکه حسب مورد با اعمال سایر مقررات، مانند کنار گذاشتن سند عادی به واسطه عدم قدرت اثباتی مثلاً در موارد مواد ۴۶ و ۴۷ قانون ثبت، و یا عمل بر اساس سند عادی در جهت اثبات تعهد مندرج در سند رسمی، تکلیف دعوا مشخص می‌گردد. لیکن در این موارد، عمل بر اساس سند رسمی یا عادی نه به واسطه ترجیح آن بر دیگری در مقام تعارض، بلکه به واسطه رعایت و اعمال سایر مقررات قانونی می‌باشد. بنابراین آنچه در لسان حقوقدانان مرسوم شده و معروف است که گفته می‌شود سند رسمی بر سند عادی مقدم است، مطابق با اصول حاکم بر تعارض ادله اثبات دعوا نمی‌باشد. بلکه همان‌طور که بیان گردید، در هر مورد خاص و بر حسب مورد با اعمال سایر مقررات، ممکن است در نهایت براساس سند عادی یا رسمی عمل شود.